

نقد و بررسی کتاب

از جمله پدیده‌های مهمی که در عرصه روابط بین‌الملل حائز اهمیت بسیار بوده و امنیت بین‌الملل نسبت به آن حساس می‌باشد، وقوع انقلاب است. به همین خاطر، معرفی کتاب «انقلاب و امنیت بین‌المللی» در این شماره به شکل مفصل معرفی گردیده است.

جهانی شدن را باید مهمترین پدیده‌ای دانست که در قرن حاضر تمامی شؤون زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر چه برخی از اندیشه‌گران وقوع این پدیده را طبیعی و غیرقابل کنترل می‌دانند، اما این امر نمی‌تواند تأثیرات امنیتی ناشی از آن را کاهش یا تحت‌الشعاع قرار دهد. به همین منظور است که شناخت فرآیند جهانی شدن، از جمله اولویت‌های علمی - پژوهشی عصر حاضر به شمار می‌رود که تاکنون چندان که در خور آن است به آن پرداخته نشده است. معرفی کتاب جهانی شدن از این منظر، ضروری می‌باشد. افزون بر آن که ترجمه این اثر نیز توسط انتشارات پژوهشکده منتشر و به علاقه‌مندان عرضه می‌گردد.

گفتنی است که در جهت اطلاع‌رسانی تخصصی به همت دفتر اطلاع‌رسانی روابط عمومی پژوهشکده مطالعات راهبردی، عناوین تازه‌ترین کتب منتشره در این زمینه از شبکه اینترنت استخراج گردیده که معرفی اجمالی هر اثر در این بخش آمده است.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی

انقلاب و امنیت بین‌المللی *

تألیف: جوزف. اس. نای

را جنگ جهانی می‌خوانیم که عبارتست از جنگهای میان بیشتر قدرتهای بزرگ در نظام بین‌المللی. در حدود ۹ مورد از این نوع درگیری از سال ۱۵۰۰ تاکنون وجود داشته است. اگر جنگهای جهانی را شایع‌ترین نوع جنگ ندانیم، باید آنها را مهمترین جنگها دانست؛ چه آن که این نوع جنگها سبب دگرگونی بنیادین نظام جهانی می‌شوند. نوع دوم، جنگهای منطقه‌ای هستند که در آن قدرتهای مهمی درگیر هستند ولی در مقیاس جهانی و نوع سوم، جنگهای داخلی یا محلی هستند که همان‌گونه که پیش از این آمد، شایع‌ترین جنگها هستند.

جنگهای عالمگیر

جنگهای عالمگیر که به کلی نظام جهانی را متحول و دگرگون می‌سازند، پدیده جدیدی نیستند. توسیید بر این باور است که علت جنگ پلویونز،

جنگ در روابط بین‌المللی، پدیده‌ای طبیعی و عادی است. از ۱۵۰۰ م به این سو، بیشتر سالها با جنگ سپری شده است تا با صلح و آرامش. آن چه در عصر ما - بعد از جنگ سرد - تکان‌دهنده است، مسأله نادر بودن جنگ میان ملتهاست. اگر این مطلب خبر خوشایندی باشد، خبر ناخوشایند آن است که جنگها حالت منطقه‌ای به خود گرفته‌اند. این‌گونه نیست که ما شاهد درگیریهای خشونت‌بار ارتشهای بزرگ نباشیم، بلکه این درگیریها بیشتر از آن که جنبه بیرونی داشته باشند، داخلی هستند. در یک بررسی که به تازگی بنیاد تحقیقات صلح بین‌المللی در استکهلم درباره درگیریهای خشونت‌بار گسترده از زمان پایان جنگ سرد تاکنون صورت گرفته است، هر سی مورد درگیری شناسایی شده بیش از آن که خارجی باشند، داخلی بوده‌اند.

سه نوع جنگ وجود دارد، یک نوع

* این مقاله ترجمه متنی است که به شکل مبسوط به معرفی کتاب موردنظر پرداخته است؛ این معرفی از شبکه اینترنت گرفته شده است.

افزایش قدرت آتن و ترس ناشی از این قدرت در اسپارت، بود. در مقاطع زمانی که جابجایی بزرگی بین یک قدرت در حال رشد و یک قدرت روبه زوال انجام می‌پذیرد، شور و اشتیاق فراوان و علاقه وافری به رویداد چنین جنگهای گسترده‌ای وجود دارد. عصر ناپلئون و ظهور قدرت آلمان نمونه‌هایی از این نوع جنگها هستند که به عقیده برخی، جنگهای سی ساله اروپا در قرن بیستم را پدید آوردند. احتمال وقوع چنین جنگهایی در دوران پس از جنگ سرد، بسیار ناچیز است. برخلاف دیدگاه بسیاری، [قدرت] ایالات متحده آمریکا روبه زوال نبوده و قدرتهای در حال ظهور نیز زیاد نیستند. در این بین کشور چین یک استثنا است، اما آن کشور نیز باید راهی طولانی را پیماید تا بتواند هم‌اورد آمریکا شود.

تحول تازه قابل توجه دیگر، ظهور پدیدهای است که کارل دویج^۱ آن را جوامع امنیتی متکثر یا جزایر صلح^۲ نامید. برخی اوقات به اشتباه پنداشته و بیان می‌شود که جوامع دمکراتیک هرگز با یکدیگر نمی‌جنگند؛ شیوه صحیح بیان این ادعا آن است که گفته شود جنگ در میان جوامع لیبرال دموکرات به ندرت رخ می‌دهد. شاید این امر بیشتر

در مورد جوامع لیبرال مصداق داشته باشد تا جوامع دمکرات که آن هم بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. به هر حال اگر امروز به مناسبات آلمان و فرانسه یا آمریکا و ژاپن و یا هر مجموعه از کشورهای پیشرفته بنگریم، به واقع انتظار درگیری وجود ندارد. در آن جا، جامعه‌ای امن و آرام وجود دارد که از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چرا که آن منطقه از جهان که بزرگترین توانمندی برای جنگ را داراست، دست کم آن‌گاه که زمان جنگ با یکدیگر فرامی‌رسد، به واقع از صحنه نبرد به دور است؛ البته همیشه این مطلب صادق نیست.

مسئله دیگری که [وقوع] جنگهای عالمگیر را نامحتمل می‌نماید، فن‌آوری جنگ‌افزارهای هسته‌ای و دیگر سلاحهای کشتار جمعی است؛ خطر روزافزونی که این نوع جنگها را با اهدافی که احتمالاً زمینه بیشتری برای شروع جنگ فراهم می‌آورد، بیگانه می‌سازد. از جمله مسایل مؤثر در این زمینه، موضوع انقلاب اطلاعات است. از آن جا که اطلاعات در عصر حاضر به شکل ارزشمندترین و کمیاب‌ترین منبع درآمد، از اهمیت گشایش سرزمینی تا

۲۱۷ آشکارا برتری خود را حفظ خواهد کرد: آمریکا برخوردار از یک مرز اطلاعاتی است؛ این کشور به لحاظ موقعیتی که در عصر اطلاعات دارد و قادر است تا مدتی کاملاً آن را حفظ نماید، دارای وضعیت ممتازی است. توان آمریکا برای جمع‌آوری، پردازش، توزیع و اقدام دقیق براساس اطلاعاتی که در دسترس دارد، آن را به سیستمی از قابلیت انبوه و سرشار وابسته می‌سازد؛ به گونه‌ای که چین - یا هر کشور دیگر نظیر آن - در آینده قابل پیش‌بینی یا دست‌کم در مقطع زمانی که آمریکا از این توان برخوردار است، از آن بی‌بهره خواهد بود. رسیدن چینها به جایی که آمریکاها در آن هستند، فرآیندی سخت و پرتلاطم است. اما این نظریه که آنها از آمریکا پیشی خواهند گرفت، بسیار نامحتمل می‌نماید.

با این وجود برداشت نادرست از جنگ عالمگیر، بی‌اندازه خطرناک است. به رغم پایین بودن احتمال وقوع آن، استفاده منفی از آن بسیار زیاد است. بنابراین اگر ما به دلیل احتمال بالای درگیری خشونت‌بار در بوسنی پس از جنگ سرد، وقت کمتری را به بررسی احتمال اندک رویارویی مسلحانه آمریکا با روسیه یا موازنه [قوا] در آسیای

حد زیادی کاسته شده است. گرچه در دوران گذشته، به دست آوردن سرزمین با هدف افزودن قلمرو بسیار مهم بود، اما امروز به آن اندازه اهمیت ندارد. ژاپن دهه ۱۹۳۰ آنگاه که برای توسعه بیشتر قلمرو فضای امن خود تلاش می‌کرد، را با ژاپن سر برآورده در مقام یک کشور صنعتی مدرن پس از جنگ دوم جهانی مقایسه کنید، آنگاه خواهید دید که راهبرد دوم ژاپن‌ها به مراتب کارآمدتر از راهبرد نخست بوده است. در این مورد می‌توان گفت که انقلاب اطلاعاتی به همراه جامعه امن و آرام پیش گفته و توازن هسته‌ای، انتظار [وقوع] جنگ جهانی را بسیار کاهش می‌دهد. اما این کاهش شدید هرگز به مفهوم صفر مطلق نیست. جنگهای عالمگیر به صورت بالقوه با ظهور یک قدرت در حال شکل‌گیری، رخ می‌دهند. این احتمال می‌تواند در مورد روسیه آنگاه که بتواند بر رکود جاری خود غلبه یابد، مطرح شود. با این حال احتمال بعدی، کشور چین است که چگونگی برخورد با قدرت در حال ظهور آن کشور، از جالب‌ترین مسایل در سیاست خارجی آمریکا طی دهه یا دو دهه آتی خواهد بود.

به لحاظ قدرت نظامی، آمریکا

شرقی، اختصاص دهیم؛ در برقراری توازن کامل ناکام خواهیم ماند. با این که وقوع جنگهای عالمگیر نامحتمل است، اما بسیار قابل توجه می باشد. خوشبختانه انقلاب اطلاعات، دستان ما را پر قدرت و نیرومند ساخته است.

درگیریهای منطقه ای

دومین نوع جنگها، درگیریهای منطقه ای می باشد. مبارزاتی برای نیل به جایگاه برتر میان کشورهای که خواهان سلطه و استیلا بر منطقه خود هستند، وجود دارد: عراق، ایران، کره شمالی و شاید مبارزه میان هند و پاکستان از این دست باشد. احتمال بروز این نوع جنگها نسبت به جنگهای جهانی یا عالمگیر بیشتر است. در واقع، مایک مورد بزرگ از این نوع جنگها را در دوران پس از پایان جنگ سرد، دیده ایم و آن در اکتبر ۱۹۹۴ بود که نیروهای عراقی مرزهای کویت را مورد تهدید قرار دادند.

در این جا نظر به وجود برخی نهادها و سازمانهایی که می توانند مؤثر و کارآمد واقع شوند، دلیلی برای خوش بینی هست؛ برای نمونه، فصل هفتم از منشور ملل متحد، تشکیل ائتلافهایی به منظور پاسخگویی به تجاوزات مرزی را مجاز می شمارد. در

واقع پایان جنگ سرد به معنای آن بود که برای نخستین بار پس از جنگ کره در سال ۱۹۵۰، چهره سازمان ملل متحد می توانست حالتی عملی پیدا کند. ساختارهای هم پیمان ایالات متحده - در آن جا که وجود دارد - نیز می تواند پیوسته از بروز این جنگها مانع شود. حضور ایالات متحده اساساً قدرت بازدارنده ای است که احتمال [وقوع] چنین جنگهایی را کاهش می دهد. تقویت و تشدید قابلیتها در این زمینه، جالب توجه است. زمانی که جیمی کارتر - رئیس جمهور وقت آمریکا - در حال توسعه نیروهای واکنش سریع در ۱۹۷۹ بود، انتقال نیروهای مهم نظامی ایالات متحده به خلیج فارس شاید سه ماه طول می کشید. در ۱۹۹۰ به هنگام عملیات «سپر صحرا»^۱، آوردن نیروهای مسلح به خلیج فارس سه هفته به درازا کشید. در ۱۹۹۴ آن گاه که صدام حسین شروع به حرکت دوباره نیروهای خود به سمت جنوب نمود، تنها سه روز طول کشید تا ایالات متحده نزدیک به یک تیپ از لشکر ۲۴ پیاده در فورت استوارت^۲ در ایالت جورجیا را به اردوگاه دوحه^۳ در

1- Desert Shield 2- Fort Stewart

3- Camp Doha

۲۱۹ ستیزه‌های تاریخی بود. البته خود فروپاشی اتحاد شوروی تا حد زیادی با انقلاب اطلاعاتی در ارتباط بود. هنگامی که جهان در اواسط دهه ۸۰ شروع به چرخش به سمت اقتصاد تحت هدایت اطلاعات نمود، اقتصاد اتحاد شوروی به شکل نامیدکننده‌ای در فن‌آوریهای اطلاعاتی و کامپیوتری از ایالات متحده عقب بود. با عقب ماندن اقتصاد شوروی، میخائیل گورباچف مبارزه در جهت کسب زمینه را با ابتکار پروستاریکا (بازسازی) در ابتدا و گلاسنوست (بازگشایی) در پی آن را آغاز کرد. ناتوانی ذاتی یک اقتصاد متمرکز در پاسخگویی به فن‌آوری جهانی و تحولات اقتصادی، و ناتوانی همراه حکومت تمامت‌خواه در چگونگی برخورد اجتماعی و سیاسی با جریان ناگهانی اطلاعات به سوی سیستم، در فروپاشی شوروی به شکل گسترده‌ای نقش داشت.

پایان عصر امپراتوری، دلیل دوم افزایش قابل توجه شمار درگیریهای خانگی است. نقشه درگیریهای منطقه‌ای در سرتاسر دنیا حاکی از آن است که این درگیریها در مناطقی که امپراتوریهایی طی ۲۰ یا ۳۰ سال اخیر فروپاشیده‌اند - به ویژه در حاشیه اتحاد شوروی سابق و

مرز کویت - عراق منتقل کند. بهبود توانمندیاها که در این جا از اهمیت بیشتری برخوردار است، به انقلاب اطلاعات که به آمریکا توان مشاهده فوری آن چه را صدام حسین در حال انجام بود می‌داد، باز می‌گردد. ما قادر بودیم اطلاعات را جمع‌آوری نموده، آن را با وسایل مدرن ارتباطی و سیستمهای پشتیبانی خود همراه سازیم و به سرعت پاسخی معتبر فراهم کنیم. توانایی به کارگیری مؤثر این توانمندیاها اطلاعاتی به معنی تأثیر بازدارنده در بروز جنگهای منطقه‌ای پیش‌گفته خواهد بود.

جنگهای خانگی

با این که سومین نوع درگیری را می‌توان با عنوان درگیریهای داخلی بهتر توصیف نمود، اما برخی آنها را جنگهای خانگی می‌نامند. چرا افزایش قابل ملاحظه‌ای در این نوع درگیریها مشاهده می‌شود؟ در پاسخ، دست کم سه دلیل وجود دارد که همگی نشان از انقلاب اطلاعات با خود دارند. نظام دوقطبی جهان، سبب توقف شماری از درگیریهای داخلی گردید. پایان نظام دوقطبی که با فروپاشی اتحاد شوروی آغاز گردید، به معنای نمود دوباره این

قاره آفریقا - تمرکز دارند. فقدان مشروعیت و ساختارهای ضعیف حکومتی رژیمهای پس از دوره امپراتوری، آنها را در پاسخگویی به خواسته‌ها یا مشکلات عصر جدید - که فشارهای ناشی از یک اقتصاد پویا بر پایه علم و افزایش فن‌آوریهای اطلاعاتی در میان آنها برجسته‌تر بود - ناتوان ساخت.

دلیل سوم افزایش جنگهای خانگی که مستقیماً به انقلاب اطلاعات مربوط می‌شود، رشد بارز و چشمگیر ارتباطات و فن‌آوری در این زمینه است. وقتی مارشال مک‌لوهان سی سال قبل اظهار داشت که جهان در حال تبدیل شدن به یک «دهکده جهانی» است، تقریباً حق مطلب را ادا کرد. (البته اگر او یک «ها» به دهکده می‌افزود، تعریفش کامل می‌شد). دهکده به معنی اجتماع است و نیز بر محدودیت دلالت دارد. واژه‌های جدیدی چون «فروپاشی هویتی»^۱ و «جهان محلی»^۲ این فرآیند رشد اطلاعات که طی آن دنیا همزمان در حال پیوند و از هم‌گسستن است را توصیف می‌کنند؛ شایستگیهای این نواژه‌ها (یا قابلیت بیان آنها) هر چه باشد، مفهوم اصلی صحیح است: آثار انقلاب اطلاعات در هر دو بعد آشکار است. هنگامی که مردم از هویت‌های

سستی خود گسسته می‌شوند، آن‌گاه که خود را محروم احساس می‌کنند، در جستجوی هویت‌های تازه یا راه‌های جدید برمی‌آیند. آن‌گاه که این امر رخ دهد، احتمال بروز درگیریهای خانگی بیشتر می‌شود.

برخی اظهار داشته‌اند که پایان جنگ سرد به «رشد ملی‌گرایی» انجامیده است. به هر تقدیر، از آن جا که ناسیونالیسم در مفهوم جدید شباهت اندکی به ناسیونالیسمی که در قرن نوزدهم در اروپا شناخته می‌شد، دارد، این اظهار نظر اندیشه‌ای سست به نظر می‌آید و عبارتی است که شمار زیادی از پدیده‌های مختلف را شامل می‌شود. این عبارت در واقع باید «رشد جمع‌گرایی» باشد. جمع‌گرایی می‌تواند اشکالی به خود بگیرد که همچون رشد بنیادگرایی اسلامی جنبه فراملی دارد و می‌تواند همان‌طور که در رشد ملی‌گرایی در برخی جمهوریهای شوروی پیشین ملاحظه می‌شود، اشکال ملی بیابد؛ یا این که در سطح گروه دینی، قبیله یا طایفه در سومالی، شکل فروملی به خود گیرد. نکته این جاست که جستجو برای هویتی مشترک

و فرهنگ، تنها به واسطه نشانه‌های نظامی روی شانه‌هایشان از یکدیگر باز شناخته می‌شدند.

حال اگر این توصیف، تشخیص دقیق علل نبردهای فرقه‌ای باشد، پس چاره چیست؟ خبرها در حال حاضر بسیار ناخوشایند هستند. سه علت اصلی در ساختار بین‌المللی برای پیچیده بودن راه‌حلهای مطرح است: ابتدا آن که معیارهای مطلوبی برای فهم این درگیریها و یا انجام دادن داوریهای ارزشی موجود نیست. «خودگردانی» نیازمند تعیین شخص گرداننده و چگونگی اجرای این فرآیند است. دوم، فقدان و کمبود مؤسسات کارآمد و تأثیرگذار است؛ برای مثال، گرچه منشور سازمان ملل به جنگهای بین‌کشوری اشاره دارد، ولی درگیر شدن در فعالیتهای داخلی آنها را مجاز نمی‌شمارد. در نتیجه، نقش داوری سیستم سازمان ملل با اسلوب مطرح در بخش ششم (فصول ۲ و ۱) و سپس اسلوب فصول ۴ و ۳ همان بخش، در پاسداری از صلح، تا به جایی مطرح است که طرفهای درگیر اگر خواهان صلح نبودند، سربازانی به منظور حفظ صلح گسیل دارد.

دلیل نهایی که باعث ناتوانی ما در

است که باید جایگزین چیزی شود که به دلیل تهدید به خلع مالکیت - تهدیدی که به شدت به پیشرفت انقلاب اطلاعاتی وابسته است - گسسته شده است.

ساموئل هانتینگتون اظهار داشته آن چه در این دوران شاهد آن خواهیم بود، نبرد فرهنگهاست. شاید نظریه وی در مورد درک این که جنگها بیش از آن که به دلیل تفاوتهای ایدئولوژیک باشد، براساس اختلافات فرقه‌ای که می‌توان آنها را تمایزات فرهنگی نامید پدید آیند، صحیح باشد. ولی در تعریف خویش از فرهنگ که بر تعبیر توین‌بی از فرهنگهای بزرگ دنیا: اسلام، کنفوسیوس، غرب، آفریقا... استوار می‌باشد، به خطا رفته است. این تعریف در آن جاست که بیشتر این جنگها در داخل و نه میان فرهنگهایی رخ داده که توین‌بی و هانتینگتون معرفی کرده‌اند. پس پاسخ هرگز به موقعیت نبردهای تازه فرهنگی بزرگ در یک سطح کلان تاریخی بازنمی‌گردد بلکه در حقیقت بیشتر به آن چه فروید از آن با عنوان «محور قرار دادن اختلافات کوچک» یاد می‌کند، مربوط می‌شود. نمونه بارز این محدودنگری در جنگ داخلی یوگسلاوی کاملاً مشهود بود که در آن گروههای درگیر ولی همگون از نظر زبان

رویارویی با این نوع درگیری می‌گردد، از افکار عمومی در حکومت‌های دموکراتیک ناشی می‌شود. در مقطع پس از جنگ سرد و عصر اطلاعات، چگونه می‌توان منفعت ملی را تعریف کرد؟ در شرایطی که زمینه توافق و همراهی میان منافع انسانی و دیگر منافع مهمتر استراتژیک و اقتصادی وجود دارد، چه بسا افکار عمومی در حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی حمایت قاطع خود از انجام گرفتن کاری را نشان دهد؛ اما آن چه در بسیاری مواقع مشهود است، نوعی واگرایی میان منافع استراتژیک و اقتصادی از یک سو و منافع انسانی از سوی دیگر می‌باشد و این همان جایی است که «تأثیر CNN» آشکار می‌گردد. آن چه رخ می‌دهد این است که شهروندان در حکومت‌های دموکراسی غالباً صحنه‌های خشونت و قساوت را هر شب از طریق اخبار ماهواره‌های خود به‌طور زنده مشاهده می‌کنند؛ آنان می‌گویند: «وحشتناک است؛ باید چاره‌ای اندیشید؛» آنان هیجان‌زده‌اند. ولی وقتی پای هزینه‌هایی که یک ملت حاضر به تحمل آن است تا کاری صورت پذیرد، به میان می‌آید (یعنی چه مقدار خسارتها را تحمل خواهند کرد و تا کی بر سر تصمیم خود خواهند

ایستاد)، واکنش دوم رخ نشان می‌دهد: «چرا فرزندان ما باید خود را برای این مردمی که نمی‌توانند دست از کشتن یکدیگر بردارند، به مخاطره اندازند؟» افکار عمومی در دموکراسیهای مدرن عصر اطلاعات، به شدت لطیف و آسیب‌پذیر و در همان حال بی‌بهره از یک برداشت خوب و سازمان‌یافته از منافع ملی است. از این گذشته، رهبران سیاسی نیز به دلیل آن که واکنشهای اولیه «وحشتناک است، چاره‌ای باید اندیشید» با فرآیندهای اطلاع‌رسانی که از کنترل آنها خارج بوده و [در سطح وسیع] بازتاب می‌یابد، در موقعیت دشواری جهت مقابله و اقدام قرار می‌گیرند. به این نکته توجه کنید که در صورت عدم حضور خبرگزاران شبکه‌های تلویزیونی جهانی، تا چه حد می‌شد از جنگ داخلی سومالی برکنار و دور ماند. مورد سومالی به وضوح افشاگر تأثیر اطلاع‌رسانی است؛ جایی که تصاویر کشیده شدن جسد سربازان آمریکایی بر کف خیابانها، [احساسات] مردم ایالات متحده را برانگیخت و تضاد^۱ در زمینه چگونگی تعریف منافع ملی را بیش از پیش جلوه‌گر ساخت.

این حالت، دورنمایی از امنیت در بعد متعارف و کلاسیک خود یعنی جنگ را شامل خواهد بود. بسیاری جوانب و ابعاد دیگر امنیت هم هست که در این جا به بحث درنیامده است؛ لیکن همین جنبه متعارف موضوع، هنوز چونان بعدی مهم باقی می ماند.

در بخش اخبار خوشایند می توان به تحول اجتماعی و دموکراسی اشاره کرد که می توانند جزایر صلحی در میان دموکراسیهای آزادی خواه پدید آورند. به همین ترتیب، این موضوع هم امکان بحث دارد که فن آوری - به ویژه فن آوری هسته ای و تکنولوژی اطلاع رسانی - احتمال بروز جنگهای جهانی را هر چه بیشتر کاهش می دهد. همچنین، دستاوردهای ایالات متحده در زمینه فن آوری باعث شده تا آن کشور بر قابلیت های نظامی خود به منظور جلوگیری از بسیاری درگیریهای منطقه ای - به ویژه در آن جا که نظام ائتلافی همگنی وجود دارد - بیفزاید. اما اخبار ناخوشایند حکایت از آن دارد که درگیریهای منطقه ای ادامه پیدا خواهد کرد و برخورد با آنها برای ما به گونه ای بارز آسان تر نخواهد شد. با این حال در میان این خبرهای ناگوار، بارقه ای از

فقدان موازین، نبود نهادها، آسیب پذیری افکار عمومی، ابهام منافع ملی (که با انقلاب اطلاعات تشدید گردیده است) روی هم رفته نشان می دهد که چشم اندازهایی که بتوان در پرتو آن، به خوبی و به آسانی با این گونه درگیریها برخورد نمود، بسیار کم است. آیا فن آوری اطلاع رسانی می تواند پاسخگوی این مشکلات باشد؟ شاید بتواند با برگرفتن شیوه هایی حایز اهمیت، آنها را بهبود بخشد؛ برای مثال چه بسا اطلاعات اولیه بتواند ما را در جلوگیری از درگیری یاری رساند؛ قابلیت های اطلاع رسانی به ما این امکان را می دهد تا در مناطق حساس بر روی رادیوهای دشمن پارازیت اندازیم و یا مراکز اطلاع رسانی جایگزین که قادر به خنثی کردن تحریکات برانگیزنده نزع قومی باشند، پدید بیاوریم؛ و ما می توانیم از رهگذر بررسی و به کارگیری آن چه من در جای دیگر «قدرت نرم افزار» آمریکا خوانده ام، به توسعه و گسترش حکومت های دمکرات یاری رسانیم. به هر حال، همه این اقدامات نقش مسکن را دارند. شرافتمندانه باید گفت انقلاب اطلاعات نمی تواند سه مشکل بنیادینی را که مورد

اخبار خوشایند نمودار است: امروزه درگیریه‌های منطقه‌ای به مراتب کمتر از گذشته و به دشواری با جنگهای عالمگیر پیوند می‌یابند. آنها ناخوشایند و سهمناک‌اند و باید در حد توانایی خود درصدد رفع آنها باشیم. اما نباید [تصور نمود] همان مشکلات ۱۹۱۴ در ساریوو را پیش رو داریم و اینها به واقع اخبار بسیار خوشایندی هستند.

مترجم:

مجتبی عطارزاده



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی